

## Persische Zusammenfassungen der Beiträge (چکیده فارسی مقالات)

"هارالد زویرت" Harald Seubert مفاهیم فلسفی آزادی را از زمان "یونان باستان" تا زمان نویسنده معروف "سارتر" ترسیم و تبیین می کند. ایشان بطور سیستماتیک نشان می دهد، که آزادی بایستی محقق گردد و نبایستی تنها در ساختار یک ایده و اندیشه محدود گردد و تنها به بیان آن بسنده شود. با این وجود "آزادی بیرونی" نمی تواند بدون "آزادی درونی" دارای معنای واقعی خود باشد، موضوعی که ریشه هایش نه فقط در جریانهای فکری فلسفی، بلکه در معنویت و عرفان ادیان جهانی قرار دارد. آزادی فقط یک ویژگی و مشخصه قابل ذکر نیست، بلکه یک جنبش و حرکت معنوی و ماورائی است. نجات و رهایی یک رابطه ماهیتی با آزادی های ایجاد شده دارند. معنای آزادی در این نهفته است، که رفتار، اعمال و گفتار انسانی را در تازگی و تجدید مدام خود ممکن سازد و همزمان نوعی گشودن چشمها را به سوی هستی و ذات خود انسان میسر سازد. نقش آزادی در نیروی فرهنگی و صلح جویانه آن و همچنین در زندگی ناک تک افراد اجتماع و سیاست نهفته است.

آقای "هانس کریستیان گونتر" Hans-Christian Günther مفهوم آزادی را از دیدگاه غرب بررسی و تجزیه تحلیل می نماید. ایشان در تحقیقات خود آزادی را از زمانهای گذشته در یونان باستان، در دوران اقتدار کلیسا و در عصر روشنگری در قرن 17 مورد پژوهش قرار داده است. در طی این مطلب مشخص می گردد، که آزادی در رابطه تنگاتنگ با مفهوم خردورزی خاص اروپایی قابل درک است. مع الوصف خود نیز یک مفهوم کاملاً خاص است و به هیچ وجه عام و فراگیر نیست و هرگز کاملاً منعکس و شکوفا نشده است چون تعریف انسان به عنوان موجودی خردورز همزمان وابسته به تعریف خرد به عنوان آزادی فردی معتبر می باشد و آن را نیز در بر می گیرد. مصائب و مشکل مفهوم آزادی از دیدگاه مدرن غربی در این مستقر است، که به "شبهه آزادی های روشنگریانه" چسبیده و نه به شرایط ویژه آن در چهارچوب تفکر سنتی اروپایی، و نه به عدم تناسب آن برای دنیای مدرن توجه می شود.

با توجه به بحث حاضر پیرامون آزادی انسانی آقای "پاول ریچارد بلوم" Paul Richard Blum پیشنهاد می کند، که برای شناخت بهتر ستوالات پیرامون این موضوع بهتر است به چند تن از نویسندان

عصر رنسانس پرداخته شود. مشکل اصلی در این است، که آیا اراده و خواست انسان با شرایط بیرونی تحت تأثیر واقع شده و نابود می‌گردد؟ برای مثال توسط علم غیب خداوند و یا جبر ناشی از عوامل طبیعی. بر اساس نظر نویسنده، این دیدگاه که خواست و اراده انسان با پیش‌آگاهی و علم غیب خداوند در تناقض و ناسازگار بوده است در عصر رفورماسیون بطور قوی حاکم بوده است، چون در آن زمان می‌خواسته اند اقتدار خداوند را ذیر ستوال ببرند و یا آنرا از میان برجینند. نمایندگان چنین دیدگاهی افرادی با نظرات هومانیستی چون لورنسو والا Lorenzo Valla و کشیش معروف مسیحی مارتین لوثر Martin Luther هستند. ایشان پیشگامانی چون فرانسیسکو پتزارکا Francesco Petrarca را مد نظرداشتند، که آزادی را به عنوان "تلاش مغض (یا غیر ممکن)" تجویز می‌کرده است، که - همانند عشق - هرگز بطور واقعی محقق شدنی نیست. چیزی که باقی می‌ماند نوعی "آزادی-انگاری" است، که خود در تضاد با آگاهی و آزاد نگاه داشتن آن است. بر اساس نظر آقای بلوم در جهت دیگری می‌توان سیاستمداری نظیر کلوچیو سالوتاتی Coluccio Salutati و نوافلاطونیانی چون مارسیلیو فیچینو Ficino را مشاهده نمود، که مفهوم خداوند را به عنوان یک استراتژی تلقی می‌نموده است، که در لوای آن آزادی انسان را متصور و حتی تحقیق پذیر می‌کرده است. چون انسان نیز در جایگاه خلیفه الهی مشابه خداوند فی البداهه، ولی نه در آن کمال مطلق، عمل و رفتار می‌نماید. خداوند معیار آن چیزی است، که انسان در آزادی برای رسیدن به آن درجه و هدف برایش تلاش می‌کند.

از دریچه نگاه "محمد قربانپور دلاور" Mohammad Ghorbanpour Delavar "آزادی" در اسلام به عنوان یک حق مقدس انسانی شناخته شده است. خداوند انسان را آزاد آفریده و هیچکس نمی‌تواند این ویژگی را از او سلب نماید. آزادی یک ارزش انسانی است و اصالت دارد. تمام ادیان الهی عهده دار حفظ آزادی و نفی بردن مادی و معنوی انسان هستند. در اسلام نیز به عنوان آخرین دین آسمانی بر آزادی انسان تأکید و این اصل تضمین شده است. نزدیک بودن انسان به خداوند و اعتقاد به "کرامت والای انسان" در متون اسلامی دارای اهمیت ممتاز و بر جسته ای است و آنچه در "اعلامیه جهانی حقوق بشر" آمده، به نحو کامل تری در منابع اسلامی مورد توجه قرار گرفته است. نویسنده سعی نموده است تا با استناد به برخی منابع و متون اسلامی جایگاه آزادی و شخصیت انسانی در اسلام را مورد تحلیل و کاوش قرار دهد.

"محسن مهدی پور" Mohsen Mahdipour فلسفه آزادی را از نگاه شهید آیت الله دکتر بهشتی مورد بررسی قرار داده است. آزادی را می‌توان عمود خیمه معرفتی بهشتی دانست، که به معنای قدرت انسان بر ساختن سرنوشت خود و وجهه امتیاز انسان بر همه موجودات عالم می‌داند. از نظر وی انسان ذاتاً طالب آزادی است و اگر آزادی از او سلب شود، هویت انسانی او از بین می‌رود. بهشتی معتقد است زمانی می‌توان ادعای رسیدن به آزادی کرد، که همه بندها اعم از درونی و بیرونی گستته شوند. از نظر اسلام آزادی انسان آن قدر اهمیت دارد، که کل برنامه هدایت بشر بر اساس

آن استوار شده و مشیت الهی بر آن قرار گرفته که انسان، صاحب اختیار باشد. بهشتی جهل را از مهمترین موانع آزادی در جامعه می داند و بر این باور است، که ایجاد یک جامعه آزاد، تنها با بحث کردن درباره آزادی به دست نمی آید، بلکه نیازمند انسانهای آگاه و آزاد و همچنین نهادهای اجتماعی برای ترویج آزادی است؛ به همین خاطر مسئله آزادی انتقاد از مسئولان حکومتی از یک طرف و محدودیت آزادیهای اجتماعی را از طرف دیگر به دنبال دارد. از نظر وی آزادی اجتماعی به سه بخش آزادی عقیده، آزادی بیان و آزادی احزاب و گروهها قابل تقسیم است، که هر یک محدودیتها خود را دارد. به طور خلاصه از نظر اسلام عقیده‌ای آزاد است، که به آزادی دیگران و خود ضرر نرساند. آزادی بیان نیز منوط به رعایت راستی و بی‌غرضی و عدم توهین به مقدسات است.

"رضا حقیقی" Reza Haghghi در مقاله خود به فلسفه و ابعاد "آزادی" از دیدگاه شهید استاد مطهری می‌پردازد، به نظر ایشان گرچه آزادی را به عنوان یکی از عالی‌ترین ارزش‌های بشر معرفی می‌کند، با گریز از پرستش آزادی، ارزش واقعی آن را نسبت به سایر عوامل سعادت، ارزشی درجه یک نمی‌پندارد. در این راستا استدلال می‌کند، که آزادی عامل منفی سعادت است و ارزش عوامل مثبت از قبیل فرهنگ و تعلیم و تربیت و حتی ثروت و سایر عوامل مادی و معنوی که تأثیر اثباتی دارند، بیشتر از آزادی است. ایشان ریشه و مبنای احترام را به "کمال" و "رشد استعدادهای بشر" نسبت می‌دهند، لذا آن دسته اعمالی از بشر محترم است، که مایه رشد استعدادهای انسانی او باشد. وی، آزادی را هدف نمی‌داند و به تعبیری از آن با عنوان "کمال آلی" یاد می‌کند، نه "کمال غایی". او معتقد است که معنای آزادی انسان، به هیچ وجه آزادی از قانون علیت نیست. اولاً: آزادی از قانون علیت فی حد ذاته محال است؛ ثانیاً: فرض این آزادی، اساساً با اختیار، ارتباطی ندارد، بلکه با "اجبار" یکسان می‌باشد. به نظر نویسنده در انسان شناسی مطهری، انسان موجودی مرکب است. در انسان دو "من" حاکم است: یک "من" انسانی و یک "خود" حیوانی. و آزادی - آزادی معنوی - یعنی حفاظت از "خوبی‌شن حقيقی" انسان در مقابل "من" دانی انسان. در ساحت جامعه نیز، آزادی‌های اجتماعی، اساس نظام سیاسی و اجتماعی اسلام است. بر اساس برداشت نویسنده از آثار استاد مطهری، آزادی اجتماعی منهای آزادی معنوي خسaran است و اصولاً امکان تحقق آزادی اجتماعی بدون آزادی معنوي محال است.

متترجم: دکتر علی رجائی، دانشگاه اراک